

# رسانه، نارسانه؟!

بررسی نقاط ضعف و قوت صدا و سیما  
حسن بهشتی پور | هادی خانیکی | محمد سلطانی فر  
رمضان شجاعی کیاسری | بهروز غریب پور | مهدی کرم پور  
فرزاد مؤتمن | بیژن نوباوه

ماه نامه سیاسی، فرهنگی  
سال دوم، شماره ۱۸، تیر ۱۳۹۰  
۱۴۸ صفحه، ۳۰۰۰ تومان

# سدارم پیرم

## ختم خیمه نشین

بررسی وضعیت لیبی

## دام دلار

درباره افزایش رسمی نرخ ارز  
محسن رناتی | حسن سبحانی  
عباس شاکری | فرشاد مومنی و ...

کابینه‌های نهم و دهم

بررسی تغییر و تحولات

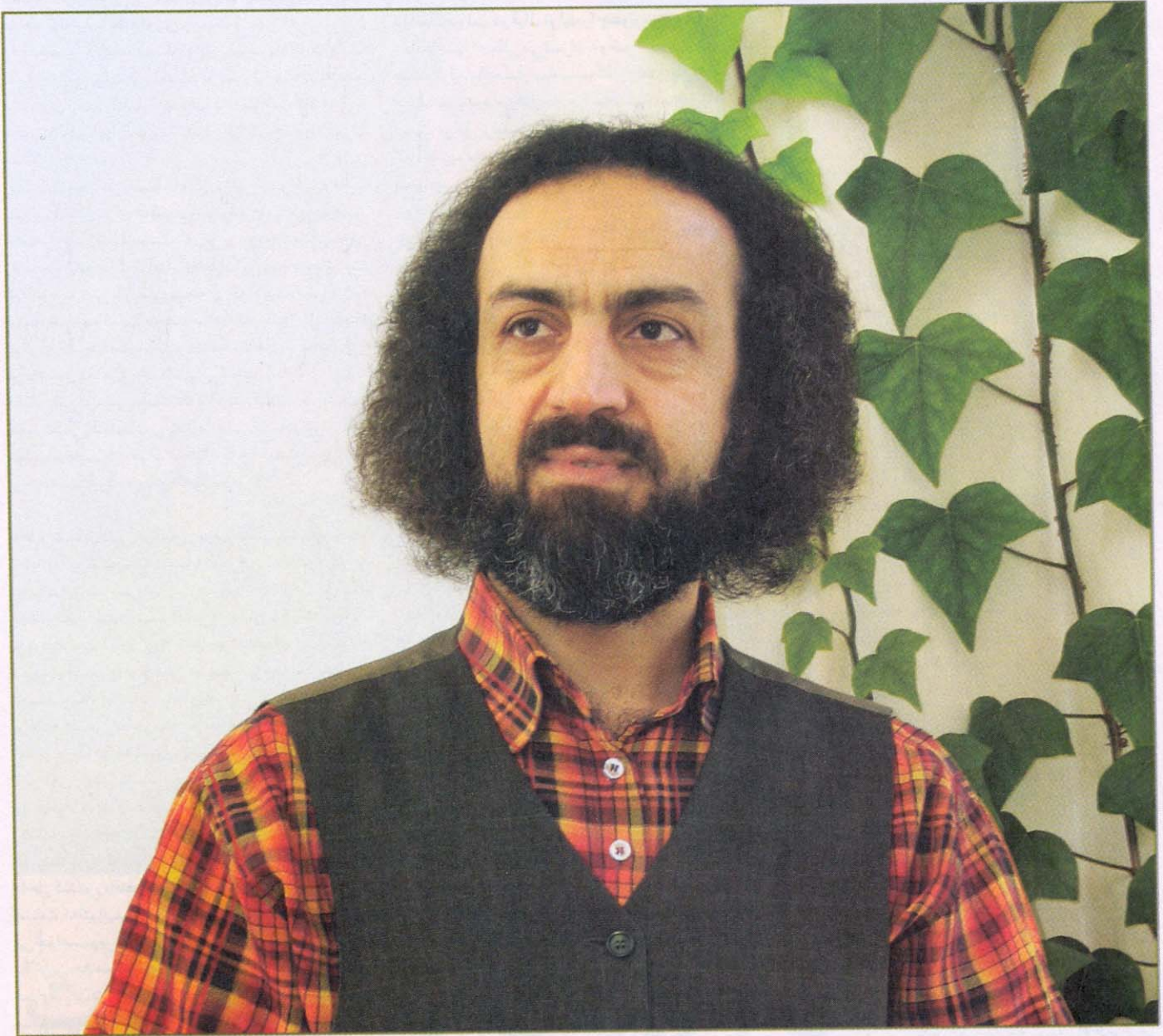
# دگان دگان

محمد رضا خباز | قدرت الله علیخانی  
مصطفی کواکبیان | عباس سلیمی نمین  
محسن نریمان

اسدالله بادامچیان | مسعود پزشکیان  
داریوش قنبری | حمیدرضا کاتوزیان  
مرتضی نبوی



# بازی بانرخ ارز، برای جبران کسری بودجه است



شاهد تغییر نرخ ارز توسط دولت هستیم. شما این اقدام را از اجزاء طرح هدفمند کردن یارانه‌ها می‌دانید یا از تبعات آن؟

اگر شما نگاهی به قانون هدفمندسازی یارانه‌ها بیندازید، هیچ اشاره‌ای به اصلاح نرخ ارز در آن نمی‌بینید. این البته از همان آغاز جای سؤال بود که چگونه دولت می‌خواهد چنین سیاست مهمی را اجرا کند، بدون آن که برنامه مشخصی در مورد نرخ ارز داشته باشد. بنابراین به گمان من، الان دولت به علت فشارهای ناشی از هزینه‌های اجرای هدفمندسازی، کم‌کم دارد مجبور می‌شود نرخ ارز را بالا ببرد.

هدفمندسازی یارانه‌ها گفته بود: «گرچه طرح هدفمندسازی یارانه‌ها را هم از نظر بسته‌سیاسی اتخاذ شده، هم از نظر زمان و شرایط اجتماعی، اقتصادی کنونی و هم از نظر روش‌های اجرای آن، مناسب وضعیت امروز اقتصاد ایران نمی‌دانم... اما اکنون که به هر علتی و برخلاف تحلیل ذهنی و میل قلبی ام این طرح آغاز شده است، گمانم بر این است که شکست آن، آینده خسارت‌بارتری را برای جامعه ما رقم خواهد زد و بنابراین، لازم است همه بکوشیم تا از هر عملی که موجب بی‌اعتمادی عمومی به طرح و احتمالاً کم‌کم به شکست آن شود، پرهیز کنیم. این روزها نمی‌تواند بگوانی خود را از تبعات تصمیمات یک‌شبه برای تصادد این پنهان کند.»

دکتر محسن رنائی، دانشیار اقتصاد دانشگاه اصفهان، درست یک‌سال پیش در مصاحبه‌ای گفته بود: «با اجرای سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها، در عمل ما با چهار موج تورمی روبرو هستیم. در گام اول، تورم انتظاری ناشی از بی‌اعتمادی، که سریع‌تر از تورم واقعی شکل می‌گیرد در گام دوم، تورم ناشی از افزایش قیمت حامل‌های انرژی، در گام سوم، تورم غیرمستقیم ناشی از افزایش قیمت مواد اولیه و دستمزدها، و در گام چهارم نیز تورم ناشی از افزایش پایه پولی، شناسایی شده و نه هیچ‌یک از اقتصاددانان کشور باور نمی‌کردند دولت، موج پنجم تورم را خوددیاگران کردار سسی قیمت دلار ایجاد کنند.»

نویسنده کتاب تحسین شده بازار و نمایان آن، که پس از آغاز و سسی

## اقتصاد ایران چیست؟

مطالعات تجربی که برای اقتصاد ایران انجام شده، حاکی از آن است که هم افزایش نرخ ارز، تورم را بالا می‌برد و هم تورم ناشی از افزایش قیمت کالاهای وارداتی، مجدداً نرخ ارز را افزایش می‌دهد، ولی تورم داخلی تنها در برخی دوره‌ها بر نرخ ارز اثر مثبت داشته‌است؛ بنابراین یک رابطه دوطرفه بین نرخ ارز و تورم در ایران قابل مشاهده است. بر این اساس با افزایش نرخ ارز باید منتظر افزایش قیمت‌های داخلی باشیم. اساساً وقتی اقتصادی مثل اقتصاد ایران در بخش عمده‌ای از صنایع برای مواد اولیه‌اش به خارج وابسته است و نیز بخش بزرگی از نیازهای مصرفی‌اش از کالاهای اساسی مثل گندم و روغن و شکر و چای گرفته تا کالاهای غیر اساسی مثل لوازم خانگی و غیره را از خارج تأمین می‌کند، طبیعی است که با افزایش نرخ ارز باید منتظر یک تورم دیگر علاوه بر تورم حاصل از هدفمندسازی باشیم.

## پیش‌بینی شما از سرانجام تغییر نرخ ارز چیست؟

با توجه به این که دولت هم در حوزه هدفمندسازی با کمبود منابع روبه‌روست و هم در حوزه عمومی بودجه کسری دارد، و با عنایت به مدل رفتاری گذشته دولت نهم و دهم که دولت به قاعده خاصی در مورد منابع و مصارف بودجه پایبند نیست و از هر کجا که لازم باشد - حتی صندوق ذخیره ارزی - نیازهای خود را برآورده می‌کند، به نظر می‌رسد دولت در سال جاری، نهایتاً به سوی افزایش نرخ ارز حرکت کند و البته این کار با توجیه حمایت از صادرات انجام خواهد شد. ولی البته همان‌گونه که گفتیم صادرات محصولات غیر نفتی در ایران خیلی تابع نرخ ارز نیست و بیشتر تابع ثبات رفتاری و سیاسی دولت و مطلوب بودن و با ثبات بودن مناسبات خارجی ماست. بنابراین اگر دولت هدفمندسازی را به همین شکل کنونی ادامه دهد و بخواهد پرداخت به خانوارها را هم با همان روش و مقدار قبلی دنبال کند، نهایتاً برای تأمین کسری نقدینگی، دست به افزایش نرخ ارز خواهد زد، اما اگر می‌خواهد دست به چنین اقدامی بزند، ای کاش برای یک بار هم که شده، این کار را شفاف و قاعده‌مند و به صورت یک بسته سیاستی علنی انجام دهد و نخواهد به صورت غیر مترقبه و اعلام نشده و یک‌شبه، این کار را انجام دهد، چون پیامدهای چنین اقدامی برای بخش تولید، خیلی سنگین است.

پیشنهاد من این است که اگر دولت واقعا قصد گران کردن نرخ ارز را دارد، این کار را طی یک برنامه یک تا دو ساله و به صورت پله‌ای انجام دهد و کل برنامه را هم از آغاز کار به صورت شفاف

اعلام کند؛ مثلاً اعلام کند طی دو سال آینده، نرخ ارز را به صورت پلکانی تا مثلاً ۲۰۰۰ تومان بالا می‌برد و هر جا که نرخ ارز دولتی با نرخ ارز بازار آزاد یکسان شد، دست از کنترل نرخ

ارز برمی‌دارد و نرخ ارز را به دست بازار آزاد می‌سپارد. اگر دولت واقعا می‌خواهد به اهداف هدفمندسازی پایبند باشد، لازم است در مورد نرخ ارز هم یک سیاست آشکار بلندمدت در جهت آزادسازی آن اعلام کند و به آن نیز پایبند بماند.

سطح اعتماد عمومی به سیاست‌های دولت بالا باشد، در غیر این صورت، اصطلاحاً می‌گوییم هزینه مبادله بالاست و در شرایطی که هزینه مبادله بالاست، نظریه‌های اقتصادی مرسوم جواب نمی‌دهد.

در حال حاضر به علت بی‌ثباتی‌های سیاسی و بی‌اعتمادی عمومی به رفتارها و سیاست‌های دولت، ریسک و هزینه‌های مبادله در اقتصاد ایران بالاست و بنابراین انتظار نمی‌رود که گران شدن نرخ ارز موجب توسعه صادرات شود، چون صادرکننده بیش از آن که نگران نرخ

ارز باشد، نگران تغییر تصمیمات دولت در آینده است و بنابراین، در شرایطی که رفتار دولت را خیلی بی‌ثبات ارزیابی می‌کند، فریب گران شدن نرخ ارز را نمی‌خورد و به جای تلاش برای کسب سود بیشتر در کوتاه‌مدت، سعی می‌کند آرام حرکت کند و تغییرات زیادی در برنامه‌هایش ندهد تا پایداری بلندمدت خود را تضمین کند.

تجربه تاریخی هم نشان داده که صادرات غیر نفتی در ایران به نرخ ارز حساس نیست. به زبان اقتصادی، کشش صادرات نسبت به نرخ ارز در ایران پایین است. این تجربه را یک‌بار ما در زمان اجرای سیاست تعدیل اقتصادی داشته‌ایم که ظرف دو سال نرخ ارز چند برابر شد، اما صادرات حتی کاهش هم پیدا کرد، در حالی که در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه با ثبات، وقتی نرخ ارز تنها چند درصد تغییر می‌کند، صادرات نسبت به آن واکنش جدی نشان می‌دهد. البته دولت هم این را می‌داند و به نظر نمی‌رسد که در صدد باشد از طریق افزایش نرخ ارز، صادرات را تشویق کند، بلکه الان بازی با نرخ ارز عمدتاً ابزاری در دست دولت شده که کسری نقدینگی‌اش را تأمین کند.

**در تحلیل اقتصاد سیاسی دست کاری نرخ ارز، برخی بر این باورند این اقدام موجب حصول درآمدهایی برای دولت می‌شود که لزومی به پاسخ‌گویی در مورد آن ندارد. این تحلیل را قبول دارید؟ در اقتصاد ایران ممکن است چنین اتفاقی رخ دهد؟**

این بستگی به توانایی نهادهای نظارتی مثل مجلس شورای اسلامی و دیوان محاسبات دارد. بله، دولت ممکن است نرخ ارز را به بالاتر از نرخ فعلی که در بودجه تصویب شده است، ببرد و بعد با فروش دلارهای نفتی به قیمتی بالاتر، مازاد درآمد ریالی که از این طریق کسب می‌کند را به مصارفی برساند که در بودجه پیش‌بینی نشده است. بنابراین فقدان

ساز و کارهای نظارتی و ناکارآمدی دستگاه‌های نظارتی، می‌تواند دست دولت را در انجام مخارجی که در قانون بودجه پیش‌بینی نشده است، باز بگذارد.

**رابطه افزایش نرخ ارز و سطح عمومی قیمت‌ها در**

در حالی که دولت، افزایش نرخ دلار را در جهت مدیریت بازار ارز عنوان کرده، برخی از کارشناسان این اقدام را تعمدی و برای تأمین ریال مورد نیاز دولت ارزیابی می‌کنند. نظر شما در این رابطه چیست؟

دولت باید توضیح بدهد در بازار ارز چه حادثه‌ای رخ داده که برای مدیریت آن، مجبور بوده یک‌باره نرخ ارز را بالا ببرد. همچنین باید پاسخ دهد که این سیاست در چارچوب کدام سیاست بلندمدت در مورد نرخ ارز بوده است.

یعنی دولت باید توضیح دهد که برنامه‌اش برای نرخ ارز در دوره اجرای هدفمندسازی چیست تا در بیایم که این اقدام در چارچوب یک سیاست حساب‌شده است یا فقط یک فرصت‌جویی برای کسب درآمد؟ همچنین

باید توضیح دهد که در این مدت، چه مقدار ارز فروخته و چه مقدار درآمد ریالی کسب کرده است؟ در هر صورت، بدون داشتن این اطلاعات ما نمی‌توانیم داوری روشنی در مورد اقدام دولت انجام دهیم. اما اجمالاً و با یک برداشت شهودی، احساس می‌شود که مسأله دولت، عمدتاً تأمین بخشی از کسری بودجه از این طریق بوده است.

**به معنای دیگر، دولت تعمداً قیمت دلار را بالا برده است. پایین نگه داشتن ارزش پول ملی چه تبعاتی برای اقتصاد ملی دارد؟**

هم پایین نگهداشتن و هم بالا نگهداشتن مصنوعی ارزش پول ملی در بلندمدت، موجب علامت‌دهی نادرست به فعالین اقتصادی و موجب اتخاذ تصمیمات نادرست و عملکرد ناکارآمد از سوی واحدهای اقتصادی می‌شود. البته الان به نظر نمی‌رسد که دولت عمادانه ارزش پول ملی را پایین نگه داشته باشد. کاری که دولت می‌کند، اجمالاً این است که با دست کاری نرخ ارز اجازه نمی‌دهد ارزش پول ملی به سطح واقعی خود برسد و اقتصاد به سوی علامت‌دهی واقعی پیش برود. این کار دقیقاً خلاف اهداف هدفمندسازی است. معلوم نیست اگر دولت واقعا برای تحقق اهداف هدفمندسازی مصمم است، چرا سیاست روشنی در قبال بازار ارز در پیش نمی‌گیرد؟

**یکی از توجیحات افزایش قیمت ارز، در چارچوب تئوری‌هایی است که می‌گوید افزایش قیمت، باعث افزایش صادرات و کاهش واردات می‌شود. آیا این نظریه در اقتصاد ایران عمل می‌کند؟**

این نکته درست است که از لحاظ نظری، افزایش نرخ ارز خارجی، مثلاً گران شدن دلار در مقابل ریال، به منزله گران شدن کالاهای خارجی برای ما و ارزان شدن کالاهای ما برای خارجیان است و بنابراین موجب می‌شود صادرات، افزایش و واردات، کاهش یابد. اما باید دقت کرد که این نظریه، مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است که اگر آن‌ها محقق نباشد، نتایج مورد انتظار نیز به دست نمی‌آید، مثلاً یکی از شرایط تحقق این نظریه، این است که رفتارهای دولت با ثبات و قابل پیش‌بینی و قول و قرار دولت از نظر فعالین اقتصادی، قابل اعتماد باشد. در یک کلام، پیش شرط تحقق این نظریه، این است که